

الف) ابیات و نثرهای زیر را به فارسی روان بنویسید. ۷ نمره

۱. پنهان ز دیده ها و همه دیده ها از اوست
آن آشکار صنعت پنهانم آرزوست ۱ نمره
۲. گرت ز دست برآید، چو نخل باش کریم
ورت ز دست نیاید، چو سرو باش آزاد ۱ نمره
۳. مگو سوخت جان من از فرط عشق
خموشی است هان، اولین شرط عشق ۱ نمره
۴. همی برخوشید و فریاد خواند
جهان را سراسر، سوی داد خواند ۱ نمره
۵. آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد. ۱ نمره
۶. حکایت نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند. ۱ نمره
۷. کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
که دون همتانند بی مغز و پوست ۱ نمره
۸. معانی لغات داده شده در زیر را بنویسید. ۲ نمره

مَحْمِلٌ: پَالِيزٌ: رُوضَه: چَاصَنِيٌّ:
سِيَادَتٌ: دُرْزَمٌ: مُوعِدٌ: دَرَايَتٌ:

ج) کارگاه درس پژوهی:

۹. شاخص چیست؟ چند نمونه از آن را نام ببرید؟ ۱ نمره

۱۰. در عبارت زیر، مقصود نویسنده از قسمتهای مشخص شده چیست؟ ۱ نمره

«مردمی که به خانه تاریک و بی دریچه عادت کرده اند، از پنجره های باز و نورگیر گریزان هستند.»

۱۱. آرایه‌ی حسن تعلیق را تعریف کرده یک مثال برای آن بیاورید؟ ۱/۵ نمره

۱۲. «دل از بند بیرون کردن» کنایه از چیست؟ ۰/۵ نمره

۱۳. برای بیان مفاهیم زیر، یک کنایه بیاورید. ۱ نمره

الف) انسان با تجربه: «.....»
ب) نالمید شدن: «.....»

۱۴. «پایمردان دیو» چه کسانی بودند؟ شخصیت آنها چگونه بود؟ ۲ نمره

۱۵. هر یک از واژه‌های زیر، در چه معنایی بکار رفته است؟ ۱ نمره

هنر «.....،»
منزل «.....»
درای «.....»

محضر «.....،»

د) حفظ شعر «ابیات داده شده در زیر را تکمیل نمایید.»

۱۶. بنمای که و آرزوست ۱ نمره
بگشای که قند فراوانم آرزوست

۱۷. زین همراهان دلم گرفت ۱ نمره
شیر خدا و آرزوست

۱۸. دی با همی گشت گرد شهر ۱ نمره
کز و ملولم و انسانم آرزوست

پاسخ سوالات درس ادبیات فارسی (۲) - سال تحصیلی ۹۶-۹۷ - هفستادتی علیرضا حق تبر

الف ۱۲ - معنویت (هنا) از همین دیده‌ها بهمن است، اما او همه انسانها را خلق کرده است.

(او هم را بیشتر من آنرا خود مدار آن میدم ای همان را دارم.)

ب) ۲ - اگر قوانایی داری، همچون درخت هزار بیشه زنده باش و آن ضعیف و ناقان هست.

همچون درخت مسرور آن ادبی است.

۳ - نگوشه جان من از شرکت عشق ساخت، آنها باش که او لین سلطان عشق، سکوت و حاشیه است (عاصق از در در عشق تکا است دنی کند).

۴ - کاوه موسسه فریاد می‌زد و حنا خرامی بی‌کرد و همه مردم جهان را به عدالت فرازی خواهد.

۵ - آسمانی با تمام وجود و جوهرش (یه حاضر این انقلاب) خوشحال بود.

۶ - کوئی نهاده را ندی دمoran می‌باشد، بلکه چنان جانش که زندگیت سرفیق والدوی دیده باشد و آزادی را صفت بگویند.

۷ - انسان عاقل و دانه، مجشنده و سفا و شنید است زیرا انسانهای پست و فروملهه حالی از فکر و اندیشه هستند و فقط به ظاهر تووجه دارند.

ب) معانی لغات

نمود، طبع، شمع، گلزار، بستان، ستزار، بیستان، بزرگ، سروری، بزرگ

آگاهی، تدریس، هفتم، زمان، خنده، حنمه، حج، کارگاه درس پژوهی

۸ - شخصیت‌ها و عنوان‌های هستند که بدون هیچ نشانه‌یادگاری داشته باشند در این اسما مواردی سریند مامتد، امام، علامه، استاد، آقا، حاجی، حافظ، کوخداد، گرسنگر، مهندس و ...

۹ - این عقولت و بنا آگاهی مردم از وضعیت حفظ و جاوه هم - آگاهی و بیدار است اما افتضال وضع موجود در جامعه.

۱۰ - وقتی شاعر یاری‌بیند، دلیلی غیر واقعی اما ادی بیان موضوعی می‌کند تا بتواند رفاقت را افکنند کند (مازیم) آگاهی، حسن تعلیم، پریده بی‌آید، مامتد؛ هفتم، سریند، دم، حزوفی، سحری، دانه، زیره، و همی‌بند، خوشه، دری، لعنی، لطف و ند، در راسته، صبح، از عمر شی کذشت، و دوی، جزیری

۱۱ - لکنایه از احوال را بجای داشن.

۱۲ - گرم و سرد روز طار دیوه - دل از ما بر نمیدد.

۱۳ - بزرگان، تقدیمات، بیه ساله ران، معبدانه و فرماندهان خوب، این افراد ترسی و محابله کار هستند و برای فقط جایه و مقام خود تن به هر زلی می‌دنند.

آنها با آنکه می داشته باشند چادر شاهی هم تریز است از ترس کنم سدن ببره
محترم محترم کمیسری رئیس و تمام زیستی های آوران نادیده فی تبروند . ترس از -
جهان و مقتضع قاعده و عامل اصلی هر ایجاد را تحریکات ضعفی دارد

اوست .

۱۵- ارزش، مفہوم ۲) گواهینامه، استہانه دنام ۳) چک، بیک ۴) کاروانزا

(۱) مقتضی شمر

- ۱۶- هنای رخ ۷) چک و مسحایم (آرزوست) بیکای بب که مسدود اعلام آرزوست
- ۱۷- زین هر چیزی سنت عناصر دلخواست گرفت سلحفا و رسماً مسحایم آرزوست
- ۱۸- دی ۷) با چرخ هیئت مگر دستور کن دیو و ده مدلولم و اثاثه آرزوست

